

دانش - ور

نام - ور

زور - ور

سر - ور

کدی - ور

هنر - ور

يك شكل ديگرى كه \* واراك باشد و در پهلوى : واراك و در  
پارسى كهنونى : واره است واژه پهلوى : گوشواراك پرو پهلوى  
را كه در پارسى كهنونى : گوشوار و گوشواره و در زند : گئوشور  
است پديد آورده .

در پارسى كهنونى : مشتواره از مشت و همواره از هم ميباشد  
و نيز پسوند ديگرى بصورت آور ديده ميشود كه از گهواژه  
آوردن گرفته شده ولى بيشتر مى توان گفت كه واژه است تا پسوند  
و ساختمانهاى كه از آن بدست مى آيد به تركيب زيادتر نزد يك  
اند تا به مشتق زيرا هنوز آرش مستقل و روشنى (= كسيكه مى  
آورد) در آن هويدا است .

همراه ساختمانهاى با پسوند ور ساختمانهاى نيز با آور ديده مى  
شود چون : جنگاور ، جنگور و بنختاور ، بنختور . ممكن

است که پسوند آوز و ووز دارای همان رابطه‌ای باشند که در آوند  
و وند دیده شد و بالنتیجه يك کار را انجام دهند.

همچنانکه آورند به آرند بخشیده میشود، آوز نیز به آز  
میبخشد چون سالار (= پیر، شیخ) در برابر \* سال - آوز

• ۴ - پسوند یاز، یاد:

۱ - پسوند یاز که مشتق از دات میباشد: در اینجا واژه‌ای  
در دست است که از روی آن می توان تغییر حروف دندانی را به  
ی و ر مشاهده نمود مثلاً:

در داستانهای پهلوانی ایرانی نام پسر شاه گشتاسپ **اسفندیار** یاد  
شده این نام در زند سپنتو - دانو می باشد که طبق قوانین صوتی  
پارسی بایستی **سپیند** - **دآ** یا **ایسپیند** - **دآ** را درست کرده  
باشد و نیز نام **اسفندیار** که یکبار در ترجمه پهلوی **وندیداد** از  
آن گفته شده **سپیند** - **دات** **دودون** نوشته شده. البته قبول  
اینکه برای نخستین بار این تعیین شکل مخصوصاً در واژه مزبور  
صورت گرفته مشکل است و ساختمان واژه زمینۀ مساعدی را  
جهت این فکر فراهم نمی سازد پس واژه‌های دیگری بوده اند  
که وضعیت ساختمانشان زود تر این تغییر شکل را میسر مینموده.  
اکنون چند واژه را که به یاز انجامیده و بنظر می آید که

ساختمان نخستی آنها ترکیبی باشد که دات جزء آن بوده باد  
آوری مینمائیم :

سپنتو - دات ، سپنددات پارسی کنونی : اسفندیار

\* آوو - دات<sup>۱</sup> در پهلوی : آیار سس بدل « یار

\* آهر مزددات ( ۱۰ - پ ) « اورمزدیار

\* نخشرو - دات ( ۱۹ - و ) « شهریار

آوژ دات<sup>۲</sup> « آیار

\* بختو - دات ( ۲۴ - ک ) « بختیار

\* اشیه - دات<sup>۳</sup> « هوشیار

\* دام - دات « دامدار

\* وسیه - دات « بسیار

در فرهنگ اوستا :

(۱) آوو - دات = یاری دهنده و مرکب است آوو ، که از آوژکه

( = کک ، پشتیبانی ) گرفته شده است و خود این واژه نیز از

آو ( که يك قسمت از آرشهای آن کک کردن ، پشتیبانی کردن ،

است ) آمده بعلاوه دات ( = داده . ۵۰ - و )

(۲) آوژ - دات = از آب آفریده شده ، از آب بعمل آمده ( آوژ

از آب = آب گرفته شده و دات = مخلوق ۵۰ - و )

(۳) اشیه = هوش ( در پهلوی سس ) از ریشه اش = سوختن

نقل کردن حرارت ، درخشیدن

در میان مثالهای بالا مناسب تر از همه واژه های چون  
 اشیاء - دات ، و سیه - دات می باشند که آوای (ئی) با (د) ایکه در  
 میان واژه است وسیله تغییر شکل و در نتیجه فراموشی ترکیب  
 واژه را فراهم می سازند زیرا تا هنگامیکه وجود واژه  
 دات در ترکیب شناخته می شده تا آخر آن بایستی قاعدتاً بحال  
 خود باقی مانده باشد ،

از طرفی نیز ممکن است که تکه دوم این ترکیب ها که آرش  
 کردوری دارند، دات نبوده و داتر باشد؛ چنانچه پس از تبدیل  
 د به ی واژه چون \* یادار به یار بخشیده باشد آنوقت دیگر  
 موضوع برگشتن ت به ر در کار نبوده و تنها آثار است که به آر  
 بخشیده .

۲ - پسوند یاد - : پسوند دات که دارای آرش کرد پذیری  
 است بایستی پس از آمیزش هائی مانند آنچه که پیش دیده شد  
 پسوند یاد را داده باشد مثلاً:

بنیاد	=	اساس
زمیناد	=	فرشته زمین
فریاد	=	صدا کردن برای کمک

واژه های بالا طبیعتاً خود را از ترکیب های با دات معرفی  
 مینمایند مثلاً:

\* بنیة - دات = در بن وزمینہ قرار داده شده (نهادہ شدہ)

\* زمیہ - دات<sup>۱</sup> = فرشتہ کہ در زمین جای دارد (نهادہ شدہ)

\* فریو - دات<sup>۲</sup> = دوستانہ برقرار شدہ (نهادہ شدہ)

دلایلہائی کہ برای پسوند یارو یاد (در شماره های ۱ و ۲) دیده شد اجازه می دهد کہ بگوئیم پسوند یار از پسوند دات (در زند) می باشد و برای گذشتن از این صورت بصورت یار پسوند یاد کہ واژه های بالا را ساخته واسطه قرار گرفته .

۴۱ - پسوند گون - : گون رنگ (در زند : گئون) واژه ایست کہ مستقل مانده و در واژه های زیرین مانند پسوند بکار رفته ولی هویدا نیست :

چون = چطور ؟ از چیگون - چه رنگ ؟

زریون = زرد رنگ از زیریہ - گئون - زردین کون

در واژه نِگون پسوند گون بکار نرفته ؛ این واژه در

پهلوی نیکون است کہ بایستی به نیک + نون تجزیہ شدہ و قسمت

اول آن از \* نیک کہ از نی ساخته شدہ (چون فرائک از فر) بدست

(۱) زم = زمین ، در یونانی : Ge ، در فرانسه : chemin

(۲) فری = دوست داشتن ، مدح کردن ، آ - فری = آفرین خواندن (۲۴-ر)

آمده باشد. ( ۲۲ - ك )

۴۲ - پسوند سُتَانُ - : این پسوند بکار ساختن نامهای جا و کشور رفته

و از پارسی دیرینه : سُتَانُ - جای ؛ آمده ( ۶ - پ )

مثال در زند :

آسپو - سُتَانُ - جای اسبها ، طویله

اَشْتَرُو - سُتَانُ - طویله شترها ، شترخان

گَوُو - سُتَانُ - آغل گاوها ؛ در پهلوی : گوستانُ

در دوسر

مثال در پهلوی :

اِرْپَت - ئِیْسْتَانُ در دوسر - : جائیکه هیربد

درس میدهد

دِیْبِر - ئِیْسْتَانُ در دوسر = مدرسه ( جای

دبیر ، نویسنده )

فَرَهَنْگ - ئِیْسْتَانُ در دوسر = مدرسه ،

( جای تعلیم )

پاژ - سُتَانُ در دوسر = جای گله

( پایز = زند : پَس )<sup>۱</sup>

دَحْمَك - ئیستان و پودوسر = گورستان (جای دخمه)

نیر زنگ - ئیستان و دلرودوسر = کتاب (جای فورمول)

دَشْتان - ئیستان و پودوسر = جای زن دشتان

دات - ئیستان و پودوسر = قانون (جای قضاوت)

سگ - ئیستان و دودوسر = سیستان

مثال پارسی کنونی :

بو - استان ( بوستان )

گا - استان ( گلستان )

بهار - استان ( بهارستان )

تاب - استان ( تابستان )

زم - استان ( زمستان )

هندوستان ، طبرستان ، لارستان و غیره

۴۳ - پسوند ساز -- سازماندی را میرساند چون : گزگز ساز که

(۱) پَس = حیوان اهلی (در لاتین : Pecus) ، از ریشه پَس = محکم بستن  
to fasten = ( پاسیدن ، باسیدن ) (در لاتین : Pac-iscor) ، خوبست واژه  
پاسبان با این واژه و آرش آن سنجیده شود.

کرک مانند معنی می دهد و از این رو این پسوند بکار تعیین جا و مکان بر حسب چگونگی آنها می رود چون : کوهسار که منطقه کوهستانی می باشد

این پسوند شبیه واژه سار = سر (درزند: سر و سار) بوده

و باین آرش در ترکیب واژه های زیرین دیده میشود :

نِگَون - سار = سرنگون

گَوا - سار = سرگوا ( نام گرز فریدون )

سَبَک - سار = سر سبک ( آدم سبک )

حتی درزند سَر سومه دوم پاره ای از واژه های ترکیبی قرار

گرفته و بآرش اصلی بودن است چون :

آشَسَرِم مَنو، و چو = سخن و اندیشه کاملاً مقدس

و مثالهای زیرین از آنجاست :

شَرَم - سار از شرم

خَاک - سار از خاک

گَرگ - سار از کرک

مَار - سار از مار

سَگ - سار = مانند سگ، از سگ

(۱) کوسر نیز شنیده میشود ( در همدان ) در فردوسی : گرز گوا سار . ل .



و گاهی برای جا نیز بکار می رود: <sup>۱</sup>

کوه - سار = آرش اصلی : کوهستانی ، کشور کوهها

چاه - سار = « » : مانند چاه ، معدن

مُشک - سار <sup>۲</sup> = جای معطر ( که بوی مشک از آن

برمیخیزد )

نَمک - سار = باطلاق نمک

شاخ - سار = جائیکه شاخه زیاد است

رُخ - سار = جای گونه ها ، چهره

۴۴ - پسوند دیس - : پسوند دیس مانندی را رسانده و درزند دِیس

میباشد ☉ دِیس = رؤیا ، بیدتاب ، خیال ، مکاشفه ، از ریشه دیس

نشان دادن ، تعلیم دادن که در لاتین : Dicere و Docere میباشد و

Docteur ، و Docte از مشتقات آنست :

(۱) - بنده گمان دارم که سار در این مورد بخصوص ( یعنی برای جا ) همان زار باشد که « ز » به « س » تبدیل یافته . ل

(۲) مُسک = فرانسه : Musc = لاتین : Muscus . ل

(۳) دِیس فقط یکمرتبه به آرش رؤیا و خیال دیده میشود ( یشت سیزدهم ، ۱۰۴ ) و در سانسکریت دِیس بکلی آرش متباین کشور را گرفته ( در آغاز سوی بوده و از دیس = نشان دادن آمده )

(۴) دارمستتر در خصوص واژه **دستور** چنین مینویسد :

**دستور** که در پهلوی دَسْت - وَر است بیابستی از پارسی دیرینه ☉ دَسْت بَر = قانون - برنده ( = وزیر ) باشد ( ۳۹ - ك ) که **و** به **او** بدل شده و ( بقیه زیر صفحه ۶۹ )

خوز - دیس = سان آفتاب

طاق - دیس = بشکل سقف گنبدی

سوم = پسوندهای نامی که آغاز و زمان

انها محقق نیست

اکنون به پسوندهای نامی ای می پردازیم که در نوشته های زبان دیرین که در دست داریم یافت نمیشود ولی با وجود این برخی از آنها محققاً از ترکیب های دیرینه آمده اند مثلاً یکی پسوند زار است که با گمان نزدیک بیقین در پارسی دیرین موجود می باشد.

۴۵ - پسوند آسا، سان، سا - : پسوند های آسا و سان یا سا بکار

ساختن فروزه هائی که مانندی و نوع را می رسانند می رود چون

شیر - آسا = مانند شیر

پیل - سا = مانند پیل

ببر - سان = مانند ببر

( بقیه حاشیه صفحه ۶۸ )

دستور از آن پدید آمده . باید دانست که این دَسْت با دست آدمی ربطی نداشته و ممکن است از واژه دیرینه دَسْت یا شاید دَسْتَو = قانون باشد . واژه دَاسْتَو در زند مراجعه شود ( که در پشت چهل و پنجم ، ۷ به دَسْتَوَر و آدِس ترجمه شده ) این واژه ( یعنی دَاسْتَو ) از ریشه دَه که واژه دَا = دانا و دَآهِسْت = بسیار دانا ، داناترین ( دانا کنوم ) را داده می آید و دَهَم و دَنگَر = دانا و در نیز این آرش را دارد ( در دِجاماسپ = جاماسپ دانا ) واژه دَنگَهو = دانائی ( چنانچه هیز و - دَنگَهو به هوزوان - دانا کپها ترجمه شده ) : در سانسکریت دَسَر و دَاسَس می باشد .



کش - چار و دود = جای زراعت، مزرعه

گوسپند - چار برود = جای حیوانات

اهلی، چراگاه

اوز دست - چار سر دود = جای بت، بتکده

کاری - چار و دود = جای نبرد، کارزار

در پارسی کنونی:

بازار (در پارسی دیرینه آباچریه. آبا = هبا =

سانسکریت: سبها = محل اجتماع، چریه = چریدن، رفتن، جلد

دوم اتود ایرانین صفحه ۱۳۱)

آتش - زار = آتشکده

لاله - زار

هندو - زار = هندوستان

پسوند زار = کمان رود که از پارسی دیرینه چریه که

ریشه آن چر = رفتن، راه رفتن است آمده باشد (چر = لانین

Col-ere). در پارسی کنونی چریدن = راه رفتن و در مورد

حیوانات چرا کردن است چنانچه گوسپند چر جانی را گویند که

حیوانات در آن چرا می کنند

ترکیب واژه گوسفند یا گوسپند چنین است، گو - سپنت (سج گاو - مفید)

گو - بآرش گاو و کلیه چهارپایان میباشد سپنت بآرش بافایده، باپرکت، مقدس

(صفحه ۶۲ - ك)

۴۸ - پسوند فام - : پسوند فام که وام و بام و پام نیز گفته میشود رنگ

و مانندی را رسانده و آرش دیرین آن بی کمان رنگ است :

مَشْكَ - فام = برنگ مشک

گدا - فام = کلرنگ

سپید - فام = سفید رنگ

سیاه - فام = سیاه رنگ

۴۹ - پسوند و ش - : پسوند و ش ، فَشْ ؛ مانندی را میرساند چون :

شاه - و ش = چون شاه

سرو - فَشْ = مانند سرو

ماه - و ش = همچو ماه

کمان میرود و ش از و نَحْش = بالا (قد) ، نمو ؛ مشتق شده باشد

( و نَحْش از ریشه و نَحْش = بهلوی *Wachs* = از کلمه *to wax*

یعنی روئیدن (درخت) بر آمدن (ماه) ، نمو کردن ، پیش رفتن ، است ) ، در

آلمانی نیز آرش *wachs-en* مطابق با آرش و خش = بالیدن است (د - ح)

۵۰ - پسوند لا - : لا واژه ایست که تا ( از تا شدن ) معنی داده و افزایش

را می رساند این واژه ساختمانی نیز می باشد و **دولا** کاملاً بنا ساختمانی

لاتینی : *duplex* برابر است :

### دهلا ، دولا ، چهارلا

۵۱ - پسوند تا- : تا واژه ایست بآرش **شاخه** و برای ساختن واژه‌هایی که افزایش را می‌رسانند بکار می‌رود چون :

یک تا ، دو تا ، سه تا .

این واژه در بهلوی تانک<sup>۱</sup> است چون :

اَوَك تانك = يك تا

چند تا =

تا به تنها آرش شاخه را دارد چنانچه یکتا به نی فقط دارای

**يك شاخه** و سه تا یعنی دارای **سه شاخه** .

۵۲ - پسوند لانخ- : لانخ به تنهایی آرش تخته سنگ را دارد و در ترکیب برای نام جا بکار میرود چون :

دیو - لانخ = جائیکه دیوها در آن سکنی دارند .

سنگ - لانخ = جای پراز سنگ

رود - لانخ = جائیکه رودهای فراوان در آن روانست

۵۳ - پسوند لان- : لان<sup>۲</sup> نیز مانند لانخ و بهمان آرش بوده و تنها

(۱) واژه طاق در برابر جفت نگریسته شود . ل

(۲) دانشمند آقای کسروی تبریزی رساله‌ای به نام « نام‌های شهرها و دیه‌های ایران »

نکاشته و این پسوند را در آنجا به تفصیل یاد نموده اند .

بکار نمی رود :

نَمَكٌ - لَانٌ = نمك زار

ممکن است لَانٌ همان دان باشد که ل جانشین د گردیده

۵۴ - پسونند وَى - : پسونند چندانی بوده و به نامهای شماره برای تعیین

چند برابری می پیوندند و دور نیست فرنام نماری دیرینه ای باشد :

دَه - وَى = ده برابر

سَد - وَى = صد برابر

این پسونند چندان زیاد بکار نرفته و فقط نسبت سود را می رساند

چنانچه اگر دانه ای ده درسد افزایش نماید گویند : ده وی شده است

و تاجری که اسبی را دو برابر بهای خریداری بفروشد گویند :

**دو وی کرده است**

من گمان دارم که وَى تنها فرنام سیم کس بوده و ده وی ،

ده او معنی دهد و نیز ممکن است که يك شکلی از نام شماره آیو

( = يك ) باشد و دهوی به آرش ده مرتبه يك در برابر يك ده

( = يك دهم ) قرار گیرد.

پسونند های زیرین پسونند هائی هستند که اصلشان روشن نبوده

و بنا بر این نام یا فر نام بودن آنها نامعین است :

ثیر ، ثیره ، شَن ، آل ؛ لا ؛ نو ؛ آب .

۵ - پسوند ئیر ، ئیره - : پسوند ئیر در واژه دلیر (دل - ئیر) که با دلاور هم آرش است دیده میشود و من واژه دبیر (دب - ئیر) = نویسنده را نیز در این ردیف قرار می دهیم زیرا بنظر من می آید که از واژه دیپ = نوشته ( ۷ - ۱۶ : ک ، صفحه ۲۵ - ک ) درپارسی دبیرینه می آید . واژه نبیره از نپ ( که شکل کوتاه شده نپات و واژه ساسانی نپی = نوه را داده ) گرفته شده .

خیلی کم احتمال میرود که ئیر بنحسب یاز باشد و شاید از يك پسوند دبیرینی چون ئیره گرفته شده است .

۵۶ - پسوند شَن - : این پسوند برای ساختن نام جا بکار گرفته و در ردیف پسوند زار می باشد چون :

گَشَن ، گَشَمَن ، گَشَنَز که هر سه يك آرش دارند

۵۷ - پسوند آل - : این پسوند در واژه چنگال که از چنگ و دارای همان آرش است و در دُنبال از دُنَب دیده میشود .

۵۸ - پسوند له - : این پسوند بکار ساختن نامهایی که کپییدگی و تحقیر را می رسانند می رود چون :

---

(۱) این پسوند بنظر من می آید که مانندی را برساند و اینک واژه هائی را که به آن ختم شده اند برای سنجش در دسترس می گذاریم - کنج ، کنجال ، پیخ ، پیخال ؛ پوش ، پوشال ؛ کود ، کودال ؛ انگشت ، انگشتال ؛ هم ، همال . ل



مَرْدَلَه<sup>۱</sup> = مردك

۵۹ - پسوند **تُو** - : پسوند کهنش میباشد چون :

پسرو = پسر كوچك<sup>۲</sup>

دینرو = دینك كوچك ، دیزی

۶۰ - پسوند **آب** - : پسوند نامهای ویژه است :

سُهراب . مِهْراب .<sup>۳</sup> روداب . سوداب .<sup>۴</sup>

این پسوند ربطی به آب آشامیدنی ندارد زیرا می توان این

پسونددرا در شکل پهلوی نام **فَرَنگَه هَرَسِیَان** که در این زبان

**آفَراسیاب** ( یا **آفَراسیاب** ، یا **آفَراسیاف** - زیرا حرف آخر آن در زبان

پهلوی می تواند باین سه شکل خوانده شود چنانچه در نام **آردای وی راف**

**دلمسردلس** نیز تکه دو می را **وی راب** یا **وی راب** می توان

(۱) ممکن است این پسوند در واژه های غیر ادیبانه : **گردله** ، **گندله** موجود باشد . ل

(۲) دختر و ، یار و . . . از این قبیل اند و از این رو **تُو** نزدیک به **اویه** (۲۱-ك) می شود . ل

(۳) **یل هورن** در خصوص **آب** چنین می نویسد : **آب** بآرش پرتو ، درخشندگی ، شکوه دبدبه ، شفافیت است و مثالهای آن **آبرو** ، **آب** و **تاب** ، **آب** مند ، **آفتاب** و غیره و در سانسکریت آنها بآرش درخشندگی است و دار مستتر آرش **آب** را ننوشته و از روی گفته **یل هورن** **مهراب** بایستی درخشندگی خورشید باشد . ل

خواند) میباشد دیده میشود.

در نوشته های پارسی آفراسیابك دیده میشود و این ساختمان  
واژه مزبور را به نهشته های عمومی پهلوی شبیه می سازد ولی در  
این شکی نیست که این ساختمان پهلوی به حرف لبی ختم می شده  
زیرا نسخه های خطی این موضوع را ثابت کرده و بعلاوه تلفظ  
فارسی هم گذشته از اینکه نامهایی چون سهراب و مهراب وجود دارند،  
اینطور تقاضا می کند

\*\*\*

## ۲ - پیشوندها

پاره از پیشوندهای پارسی دیرینه اکنون از کار افتاده و برخی  
تا امروز بجا مانده و بهره دیگر در مشتقانی که همین کار را انجام  
می دهند مانده.

نخست - پیشوند هائی که از کار افتاده اند

دوم - پیشوندهای نیم زنده

سوم - پیشوند های زنده

## نخست پیشوندهای ناپدید

پیشوند هائی که اکنون بشرح آنها پرداخته می شود در زبان  
کنونی بکار نمی روند باین معنی که زبان آنها را در واژه های دیرینی  
که تا با امروز باقی مانده تمیز نمیدهد و از اینرو برای ساختن

واژه های تازه بکار نمی برند چون :

آ ، آبیہ ، ہم ، پتیہ ، پرا ، پریہ ، ند ، آپ ، از ، وی

( و شاید نیز فر و آپ )

۶۱ - پیشوند آ - : این پیشوند رسیدن با حضور بجائی را که گوینده در

آنجاست می رساند چون در جمله : ایما م دھیائُم ما آجمیبا یعنی :  
که هرگز به این کشور نرسد.

این پیشوند درباره از که واژه های پارسی کنونی مانده چون :

آ - مدن<sup>۲</sup> در پارسی دیرینه : آ - گم ، آ - گمتنیی

آ - راستن<sup>۳</sup> \* آ - راد

آ - رامیدن<sup>۴</sup> \* آ - رم

(۱) این ها نافیہ است که عربی نیز بکار می برد در فرهنگ اوستا : ماچیش = هیچکس

دیده میشود و در زبان کنونی نیز نشانه ای از آن هست چون هستان ، مگیر ، سرو

(۲) پل هورن مینویسد : آمدن = آلمانی : kommen = پارسی دیرینه : آ - کم

( آجمیبا = که او بیاید = آلمانی : er käme ) . در اوستا نیز آ + کم = در

پهلوی : مثن ، آمتن

کانگامینویسد : کم = انگلیسی : to come, to go = پهلوی مثن ۱۱۳۶ . آ -

کم = to come, آمدن

(۳) پل هورن می نویسد : آ راستن = زینت دادن . پارسی دیرینه : ریشه ، راد ، در

در واژه راستا بآرش درست ، راد = مرتب کردن

(۴) پل هورن می نویسد : در پهلوی آرامیشتن = آرامیدن ، از آرام (رام) = آسایش

در اوستا رامن = رامش و در پهلوی رامیدن = خرم ، رامیشتن ، رامیشتن

یک ریشه دارد

آ - وَرَدَنْ \* آ - بَر (۳۸-ك)

آ - سَوَدَنْ \* آ - سُ

در پارهای واژه‌ها که آغازشان با یا است پیشوند آ در (یا) ی آنها پنهان است زیرا این یا در نخست آ- یا بوده که آ در یا جذب شده چنانچه واژه یافتن جای \* آ یافتن را گرفته و واژه آسپ - تم در زند نشان می دهد که واژه آ یافتن در پهلوی بخوبی شکل معمولی را حفظ نموده است و نیز یاسیدن (= آرزو کردن) و یاسه (= آرزو) بجای \* آسیدن و \* آ- یاسه آمده؛ در زند آ- یاس به آرش آرزو کردن، می باشد.

آ در پارسی دیرینه مانند پیشگذار مستقلی بکار رفته و سوی را را نشان می داده، در زند و سانسکریت نیز چنین بوده (۱۰۱- و).  
 وهیشتم آهوم = بسوی بهشت ( وهیشته به  
 آرش بهترین و در پارسی کنونی بهشت می باشد. آهوم (۸۰- و)

در کالگامینویسد: رام (= راحتی) و رامن (که در پارسی کنونی رامش و

در پهلوی رامیشن) از رَم (که = استراحت کردن = پهلوی :

رَم و آ- رَم = پارسی کنونی آرمیدن

۵ - آوردن = apporter . مردو ad = ا = آ (۱۰۱- و)

دارای يك ترکیب اند، porter = بردن

۶ - دارمستتر می گوید که ریشه این سو (که استراحت معنی می دهد) می باشد.

از آنکه بارش دنیا، عالم، است و آنکه نیز از آه بارش بودن،

وجود داشتن، نفس کشیدن؛ درپارسی کنونی: هستن، در لاتین:

esse در فرانسه: être، گرفته شده. و همیشهم آهوم = (آرش

اصلی) بهترین عالم، بهشت برین، (۸-پ)

آپم آ = بسوی آب (۶۲-ك)

آتت هنجمنیم = به این انجمن (۱۱۱-و) تَت

از ت = این، آن

آزنگئی بیاس = ناقوزك یا . زنگ = استخوان

ساق (بقول دارمستر: قوزك یا). زنگر = پا، ساق پا

آهمت آ = از اینجا

پیشگذار آ در ترکیب واژه های پارسی کنونی چون لبالب

(لب آ لب. lèvre à lèvre) = لب به لب، پر، دستاسنگ

(دست - آ - سنگ) = (آرش اصلی) دست بسنگ، فلاخن؛ دیده میشود.

زبان پهلوی نیز این میشوند را در خود نگاهداشته زیرا جمله:

(۱) با that در انگلیسی سنجیده شود. ل.

(۲) در اینجا واژه زنگال که پوشاك ساق یا میباشد برای تحقیق و سنجش یادآوری می شود زیرا ظاهر این واژه بنظر می آورد که ترکیبی از واژه زنگک باشد. ل.

(۳) لب = فرانسه: lèvre = لاتین، labrum و labial = لبی (منسوب به لب) ل.

آدھویونام آشتونام (= راستانی که در این کشور هستند) دھویو  
= کشور، آشن = راستی) را به آداهی گانچی اهلوان ترجمه  
نموده (بشت بیست و ششم، ۲۸).

۶۲ - پیشوند آبیہ - : این پیشوند در زند آیوی و در پارسی کنونی به آف  
و او تبدیل یافته (۹۵-و) چون:

آف - روختن، او - روختن، در پهلوی: *roxtan*

از \* آبیہ - رُچ (رُچ = درخشیدن، روشنائی دادن، برق زدن =  
لاتین: *lucere* = آلمانی: *leuch-ten*. آیوی - رُچ = پهلوی:

*roxtan* = پارسی کنونی: افر وختن، ۳۳ - و)

آف - سمر = تاج، از \* آبیہ - سمر (آرش اصلی آف)

دور سر می باشد.

آف - سوس از \* آبیہ - سئوچ

ریشه هائیکه آغازشان با حرف *س* بوده در زند و پارسی این  
*س* می افتاده ولی چنانچه این ریشه پس از پیشوند آبیہ واقع میگردد  
*س* باقی مانده و آوای *ئی* پیشوند آبیہ آنرا به *ش* تبدیل می نموده  
است چون:

*سمر* = بیاد خود داشتن، در زند *سمر* گردیده بدین

ترتیب که **س** آغاز آن مبدل به **ه** و سپس افتاده ولی پس از آیوی (آبیه در زند آیوی می باشد) حرف **س** دوباره در آغاز آن بصورت **ش** پدیدار شده، چنانچه در مثال: آیوی شمیر تو دیده می شود که پس از پیشوند آیوی حرف **س** به شکل **ش** بجا مانده و از آنجا شکل **یهلوی اشمیرتن** پدید آمده است، بعداً خیال کردند که این **أ** (در اشمیرتن) برای زیبایی تلفظ بکار برده شده و از اینرو شکل کنونی **شمردن** پیدا گردید و بنیستی: **شمار** در برابر **مر** (که از مشتقات کھواژه ساده است که از بین رفته و **س** آغاز آن افتاده) قرار گرفت.

کھواژه **شتافتن** از **اشتافتن** **سروش** **سروش** **سروش** که در پارسی بعثت غلط نوشتن **هوشتافتن** شده می باشد ولی **اشتافتن** میرساند که خود از کھواژه **آبیشتیپ** آمده است.

۶۳ - پیشوند **آو** - : این پیشوند فکر را بطرف پائین متوجه می سازد  
(۹۹ - و).

مثال زند:

**آو - گن** = **گن** کنندن (۹۹ - و)

**آو - ستا** = **ستا** نزدیک ایستادن با ایستادن با.. (۱۰۳ - و)

مثال پارسی کنونی :

افتادن که در پهلوی : اوپستن و در زند : آو - پت

میباشد ۰۰ پت = پهلوی : 𐭯𐭥𐭥𐭥 = لاین : *Petere* ، بآرش

سقوط کردن فرار کردن ، پریدن است

اوباشتن از \* آو - پت ۰۰ پت ، پت = لاین : *ple-re*

= فرانسه : *em-plir* ، بآرش پر کردن ، بلعیدن

۶۳ - پیشوند هم - : ( در پارسی دیرینه ) هاگمتا = باهم آمده .

این پیشوند ( ۱۱۱ - و ) بصورت آن در پارسی کنونی دیده میشود  
چون :

اوباشتن ، از هم - پت ۰۰ ها (ن) م - پت = لب ریز کردن

افزودن ، ( پت = پر کردن ، در مثال پیشوند پیشین بنگرید ) .

انگاشتن ، از هم - گت ۰۰ چهارمین آرش گت =

دیدن ، امتحان کردن ، = پارسی کنونی نگریدن ، نگر بستن ، که در اوستا  
نی - گت ( می باشد ) .

انجمن ، در زند : هن جمن ۰۰ در پهلوی : 𐭥𐭥𐭥𐭥

( ۱۱۱ - و )

اندام ، در زند : هن - دام ۰۰ از هن - دا = ترکیب کردن



با هم آراستن . مرکب از هَن = هم و دا = خلق کردن ، ساختن  
( ۵۰ - و ) ، ( صفحه ۸۸ - ك ) .

گاهی در ترکیب ه ( ملفوظ ) باقی می ماند و این در جاهائی  
است که رابطه پیشوند با پیشگذار « هَم » در نظر باقیمانده .

۶۵ - پیشوند پَتی - : پیشوند پَتی ( در زند : پَتی - جَس = بجلو آمدن )  
بشکل های مختلف زیرین برگشته ( ۱۰۵ - و ) :

پاد در واژه پادشاه که در پارسی دیرینه : \* پَتی - نَحشای  
پَتی ( در زند نَحشای منو - کسیکه مقتدرانه فرمانروائی میکند )  
بوده و در بهلوی پاتَنشاه ~~پادشاه~~ شده ، در اینجا دو تغییر شکل  
در پَتی دیده میشود : یکی آنکه آبصورت آ درآمده ( یعنی کشیده  
شده ، دیگر ت به د تبدیل شده . ه نَحشای = حکومت کردن ، فرمان  
روائی کردن .

پَد در واژه پذیرفتن که مرکب است از پَتی = ضد  
دو باره ، و گرفتن ه گِرَو = پارسی کنونی : گرفتن = آلمانی  
ergreifen = پهلوی : طره

پَر در واژه پَر - مَرَدَن در پارسی دیرینه : پَتی - مَر  
( صفحه ۱۵۵ - ك )